

## XXVI

### ماهی و آب

آنتونیوی پیر داستانی را تعریف می کند که پیرترین پیره‌های آبادیشان تعریف می کردند. داستان می گوید که روزی از روزها یک ماهی بسیار زیبا در رودخانه ای زندگی می کرد. می گویند که شیر، ماهی را دید و هوس خوردن آن به سرش زد. شیر وارد رودخانه شد، ولی دید که نمی تواند در رودخانه شنا کند و به ماهی حمله برد. بنا براین شیر با زاریگوه یا مشورت کرد، و او پاسخ داد: «بسیار ساده است. ماهی نمی تواند بدون آب زندگی کند. تنها کاری که باید انجام بدهی اینست که آب رودخانه را بنوشی و بدین طریق ماهی بدون حرکت خواهد ماند و تو می توانی به او حمله کنی، و او را بخوری». شیر از مشاورت زاریگوه یا خشنود شد و به پاداش، در قلمرو خود، به او مقامی عطا کرد. شیر به کنار رودخانه رفت و شروع به نوشیدن آب کرد. از آب ترکید و مرد. زاریگوه یا در مقام خود باقی ماند.

همین